

جزوه ترجمه

کنکور ۹۸

تهیه کننده: عاصم آبادی

مرداد: ۱۳۹۷



چکیده قواعد ترجمه :

۱) فعل :

الف) فعل ماضی: ذَهَبَ: رفت، رفته است ما ذَهَبَ: نرفت قَدْ ذَهَبَ: رفته است

ب) فعل مضارع: يَذْهَبُ: می رود لا يَذْهَبُ: نمی رود س سوف يَذْهَبُ: خواهد رفت

أن يَذْهَبَ: که برود لَنْ يَذْهَبَ: هرگز نخواهد رفت؛ نخواهد رفت لَمْ يَذْهَبَ: نرفت؛ نرفته است

إن=اگر؛ من: هرکس، ما: هرچیز + فعل شرط (ب) + جواب شرط (می)؛ مَنْ يَصْبِرْ يَنْجُحْ

كَانَ يَذْهَبُ = می رفت؛ ماضی استمراری كان قَدْ ذَهَبَ = رفته بود؛ ماضی بعید

۲) مفرد مثنی جمع: التجارب: تجربه ها / اسلوب: روش / اسالیب: روش ها / النعم: نعمت ها / القيم: ارزش ها

۳) ضمیر: کتابه = کتابش؛ کتاب خود، کتاب خودش؛ کتاب او

۴) معرفه و نکره: نکره در ترجمه با ی و یک ترجمه می شود. تلميذاً = دانش آموزی، یک دانش آموز، یک دانش آموزی

۵) اسم اشاره: اسم اشاره + اسم ال دار = اسم اشاره مفرد معنی می شود. هؤلاء المعلمون، محترمون = این معلمان، محترمند. اسم اشاره + اسم بدون ال = اسم اشاره خودش معنی می شود. هؤلاء؛ معلمون: اینها؛ معلم (معلمانی) هستند.

۶) صفت و مضاف الیه: عَطَشُهُ الشدید: تشنگی شدید او / اشعة القمر الفضية = اشعه نقره ای رنگ ماه.

۷) جابجایی غلط است: ظلمات الیل = تاریکی های شب / شب های تاریک

۸) قواعد فرعی: كلّ + مفرد = كلّ «هر» معنی می شود (كلّ فرصة = هر فرصتی) /

كلّ + جمع = كلّ «همه» معنی می شود (كلّ التلاميذ = همه دانش آموزان) /

كل + من = «هر یک از» (كلّ من الالوان = هر یک از رنگ ها)

هناك: در جملات اسمیه (خبر مقدم است) به معنی «وجود دارد» می باشد.

ل + ضمیر = «دارد» معنی می شود. لكم = دارید / لنا = داریم / ما لكم = ندارید

من + اسم + من = من الناس من = عده ای از مردم؛ برخی از مردم؛ بعضی از مردم.

يَجِبُ = به معنای (باید؛ واجب است؛ بر... است) می باشد.

إنّ: اول جمله معنی نشود اشکالی ندارد. ولی أنّ وسط جمله (که، این است که) معنی می شود. لیت = ای کاش / لعلّ = شاید

۹) کم یا زیاد کردن کلمه ای در ترجمه غلط است

قواعد ترجمه :

(۱) فعل :

(الف) فعل ماضی: دَهَبَ: رفت، رفته است ما دَهَبَ: نرفت قَدْ دَهَبَ: رفته است

(ب) فعل مضارع: يَذْهَبُ: می رود لا يَذْهَبُ: نمی رود سوف يَذْهَبُ: خواهد رفت

(آن- کی- حتی- ل- - لکی) معنای مضارع را از اخباری به التزامی تبدیل می کنند اما آن مستقبل منفی می سازد.

يَجْعَلُ = قرار می دهد : (آن يَجْعَلُ = که قرار بدهد.) لِيَجْعَلَ - حَتَّى يَجْعَلَ - كِي يَجْعَلَ - لِيَكِي يَجْعَلَ = (تا قرار بدهد ، تا این که قرار دهد). لَنْ يَجْعَلَ = قرار نخواهد داد.

يُحَاوِلُونَ = تلاش می کنند = أَنْ يُحَاوِلُوا = که تلاش کنند لَنْ يُحَاوِلُوا = تلاش نخواهند کرد

أَنْ يَذْهَبَ : که برود لَنْ يَذْهَبَ : هرگز نخواهد رفت ؛ نخواهد رفت

حروف جازمه (لَمْ - ل- - لا)

لم معنای مضارع را به ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند.

يَسْمَعُ = می شنود لَمْ يَسْمَعْ = نشنید ، نشنیده است تَذْهَبُونَ = می روید لَمْ تَذْهَبُوا = نرفتید، نرفته اید

(ل-) امر بر سر فعل مضارع می آید و معنای آن را به مضارع التزامی (باید) تبدیل می کند.

تَرْجِعْ = بر می گردیم لِنَرْجِعْ = باید برگردیم.

يَعْلَمُونَ = می دانند لِيَعْلَمُوا = باید بدانند

يَذْهَبِينَ = می روند لِيَذْهَبِينَ = باید بروند

لای نهی نیز همانند (لم، ل-) بر سر مضارع می آید و معنای آن را به نهی (نباید، نه) تبدیل می کند.

يَذْهَبُ = می رود لا يَذْهَبُ = نباید برود يُسَافِرُونَ = سفر می کنند لا يُسَافِرُوا = نباید سفر کنند

تَذْهَبُ = می روی لا تَذْهَبُ = نرو تُرْسِلُونَ = می فرستید لا تُرْسِلُوا = نفرستید

(نکته) لای نفی نیز داریم که معنای مضارع را منفی می کند ولی به آخر مضارع کاری ندارد.

يَذْهَبُ = می رود لا يَذْهَبُ = نمی رود تَذْهَبُونَ = می روید لا تَذْهَبُونَ = نمی روید

ادوات شرط (إن، مَنْ ، ما) بر سر دو فعل می آیند . فعل اول را فعل شرط و فعل دوم را جواب شرط

می گویند.

إن = اگر؛ مَنْ : هرکس ، ما : هرچیز + فعل شرط (ب) + جواب شرط (می)؛ مَنْ يَصْبِرُ يَنْجَحْ

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا . هرکس قبل از کلام فکر بکند از خطا سالم می ماند

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ..... اگر خدا را یاری کنید شمارا یاری می کند.

نکته ۱) همانگونه که در مثال های بالا دیدید فعل شرط را بصورت مضارع التزامی و جواب شرط را بصورت مضارع اخباری معنی می کنیم.

نکته ۲) اگر ادوات شرط بر سر ماضی بیایند در آخر ماضی تغییری ایجاد نمی کنند ولی می توانیم فعل شرط را التزامی و جواب شرط را اخباری معنی کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ ، قَلَّ خَطْوُهُ . هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.

نکته ۳) گاهی جواب شرط به صورت جمله اسمیه می آید که در اینصورت جواب شرط با «فَ» شروع می شود مثل (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) هرکسی بر خداوند توکل کند ، او برایش کافی است

نکته ۴) إِذَا (هرگاه ، اگر) نیز معنای شرط دارد.

إِذَا اجْتَهَدْتَ ، نَجَحْتَ . هرگاه (اگر) تلاش کنی ، موفق می شوی.

معانی فعل کان:

۱) به معنای (بود) مثل: كَانَ الْبَابُ مُعْلَقًا = در بسته بود

۲) به معنای (است) مثل : « إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا » همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۳) کان + فعل مضارع = ماضی استمراری : كانوا يسمعون = می شنیدند

۴) کان + (قَدْ) + فعل ماضی = ماضی بعید: كان الطالبُ قد سمعَ : دانش آموز شنیده بود

نکته ۱) بودن یا نبودن قد مهم نیست . مهم کان بافعل ماضی است.

نکته ۲) کان در اول جمله مفرد می آید ولی بعد از اسم جمع بیاید باید با آن مطابقت کند.

كان الطالبُ يسمعونَ = الطلاب كانوا يسمعونَ = دانش آموزان می شنیدند

۵) کان بر سر (لِ) و (عِنْدَ) بیاید «داشت» معنی می شود.

كانَ لِي خَاتَمٌ فَضَنَةٌ . انگشتر نقره داشتم- كان عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ : تختی چوبی داشتم

ب) (صار و اصبح) به معنی «شد، گردید» هستند. مضارع صار «يَصِيرُ» و مضارع اصبح «يُصْبِحُ»

در فارسی فعل مجهول با فعل کمکی (شد) ساخته می شود.

زد ← زده شد می زند ← زده می شود

بعد از اسم نکره فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند ، در ترجمه فارسی بعد از آن اسم حرف ربط (که) می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود.

شاهدنا سنجاباً يقفُ من شجرة إلى شجرة . سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

نکته ۱) همانطور که مشاهده می کنید فعل ماضی + مضارع = ماضی استمراری ترجمه می شود

رایتُ وُلدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ . پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

نکته ۲) مضارع + مضارع = مضارع التزامی ترجمه می شود

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ .

دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

نکته ۳) ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می شود

اِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم (دیدم)

۲) مفرد مثنی جمع: التجارب: تجربه ها / اسلوب: روش / اسالیب: روش ها / النعم: نعمت ها / القيم: ارزش ها

۳) ضمیر: کتابه = کتابش؛ کتاب خود، کتاب خودش؛ کتاب او

۴) معرفه و نکره: نکره در ترجمه با ی و یک ترجمه می شود. تلمیذاً = دانش آموزی ، یک دانش آموز، یک دانش آموزی

نکته ۱) اگر یک اسم ال دار با کلمات (الَّذِي ، الَّتِي ، الَّذِينَ ، اللَّاتِي ...) بیاید می توانیم آن را شبیه نکره یعنی حرف آخرش را (ی) ترجمه کنیم.

رایتُ المعلمَ الَّذِي يَضْحَكُ . دیدم معلمی را که می خندید.

نکته ۲) در جملات اسمیه خبر (اسم) اگر بصورت نکره بیاید، غالباً بصورت معرفه معنی می شود. {خبر نکره هست ولی می تواند معرفه هم معنی شود.}

الطَّالِبُ مُجِدُّ دانش آموز کوشاست.

هَذَا مُعَلِّمٌ این معلم است. این یک معلم است.

۵) اسم اشاره: اسم اشاره + اسم ال دار = اسم اشاره مفرد معنی می شود.

هؤلاء المعلمون، محترمون = این معلمان ، محترمند.

اسم اشاره + اسم بدون ال = اسم اشاره خودش معنی می شود. هؤلاء ؛ معلمون: اینها؛ معلم (معلمانی) هستند.

۶) صفت و مضاف الیه: (قانون یک سه دو؛ ۲۳۱)

فن ترجمه: در زبان عربی اگر اسمی همزمان هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه اول مضاف الیه می آید بعد صفت : اما در ترجمه فارسی ، اول صفت معنی می شود.

اسم + ضمیر متصل + صفت ال دار
مضاف الیه

مزرعتنا الكبيرة = مزرعه بزرگ ما مضاف الیه صفت
سَفَرْتَنَا الْعِلْمِيَّةُ = سفر علمی ما مضاف الیه صفت

فريقُ المدرسةِ الفائزُ تیم برنده مدرسه
م الیه صفت
حَقِيبَةُ سَعِيدِ الْجَمِيلَةُ کیف زیبای سعید
م الیه صفت

۷) جابجایی غلط است: ظلمات الیل = تاریکی های شب / شب های تاریک

۸) قواعد فرعی: كلّ + مفرد = كلّ «هر» معنی می شود (كلّ فرصة = هر فرصتی) /

كلّ + جمع = كلّ «همه» معنی می شود (كلّ التلاميذ = همه دانش آموزان) /

كلّ + من = «هر یک از» (كلّ من الالوان = هر یک از رنگ ها)

هناك: در جملات اسمیه (خبر مقدم است) به معنی «وجود دارد؛ است» می باشد.

ل + ضمیر = «دارد» معنی می شود. لكم = دارید / لنا = داریم / ما لكم = ندارید

من + اسم + من = من الناس من = عده ای از مردم ؛ برخی از مردم ؛ بعضی از مردم.

يَجِبُ = به معنای (باید ؛ واجب است ؛ بر... است) می باشد.

۹) حروف مشبهة بالفعل:

إن: اول جمله معنی نشود اشکالی ندارد. ولی أنّ وسط جمله (که ، این است که) معنی می شود. لیت = ای کاش / لعلّ = شاید / كانّ = گویی ، مثل اینکه

*فعل مضارع را در جمله دارای «لعلّ» و «لیت» با توجه به سیاق عبارت می توان «مضارع التزامی» ترجمه کرد. مثال

لعلّ حميداً يُسافرُ : شاید حمید سفر کند / لیتنی أ شاهدُ جميعَ مُدُنِ بلادی : کاش همه شهرهای کشورم را ببینم .

فعل ماضی را در جمله دارای لیت با توجه به سیاق جمله می توان «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه کرد؛ مثال :

لیت ناصرًا ابتعدَ عنِ الكَسَلِ ! کاش ناصر از تنبلی (دوری می کرد، دوری کرده بود)

۹) کم یا زیاد کردن کلمه ای در ترجمه غلط است.

۱۰) انسانی: افعال و تفعیل معنای فعل را از لازم به متعدی تبدیل می کنند

نَزَلَ: پایین آمد ← نَزَلَ: پایین آورد / جَلَسَ: نشست ← أَجْلَسَ: نشاند

مفاعله و تفاعل برای مشارکت بکار می روند.

ضَارَبَ عَلِيٌّ حَمِيدًا ← علی با حمید زد و خورد کرد.

تَضَارَبَ عَلِيٌّ وَ حَمِيدٌ ← علی و حمید با یکدیگر زد و خورد کردند.

۱۱) در زبان فارسی به کلماتی مانند «نویسنده» صفت فاعلی و «نوشته شده» صفت مفعولی می گویند، اما در زبان عربی، اسم فاعل و اسم مفعول نام دارند.

اسم فاعل به معنای (انجام دهنده یا دارنده حالت) و اسم مفعول به معنای (انجام شده) است.

سَمِعَ = شنید ← سَامِعٌ = شنونده ← مَسْمُوعٌ = شنیده شده

خَلَقَ = آفرید ← خَالِقٌ = آفریننده، آفریدگار ← مَخْلُوقٌ = آفریده شده

أَرْسَلَ: اسم فاعل مُرْسِلٌ = فرستنده / اسم مفعول مُرْسَلٌ = فرستاده شده

يُجَهِّزُ = اسم فاعل مُجَهِّزٌ = آماده کننده / اسم مفعول مُجَهَّزٌ = آماده شده

۱۲) اسم تفضیل: معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در فارسی است. مثل زیباتر و زیباییترین.

اما در عربی مذکر بر وزن «أَفْعَلٌ» و مؤنث بر وزن «فَعْلَى» می آید. مثل

أكبر ← کبری / أصغر ← صغری

بزرگتر - بزرگترین / کوچک تر - کوچکترین

آسیا أكبرُ من أوروبا / آسیا بزرگتر از اروپا است

آسیا أكبرُ قاراتِ العالم / آسیا بزرگترین قاره های جهان است.

۱۳) اسلوب حصر: (۱) حصر با إِلَّا

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ = فقط کاطم قصیده را حفظ کرد = کسی جز کاطم قصیده را حفظ نکرد.

در اسلوب حصر می توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي السَّاحَةِ إِلَّا صَادِقًا . / در میدان فقط صادق را دیدم = در میدان جز صادق کسی را ندیدم

۲) حصر با اِنما :

اسلوب حصر با کلمه « اِنما » نیز وجود دارد

در ترجمه « اِنما » از کلماتی مانند « فقط » ، بی گمان ، تنها و ... استفاده می کنیم :

مثال: « اِنما العَزَّةُ لِلَّهِ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ » : عزت تنها از آن خدا ، پیامبرش و مومنان است.

۳) حصر به وسیله «تقدیم»

الى المدرسة ذَهَبَ عَلِيٌّ (على فقط به مدرسه رفت) تَفَاحَةً أَكَلُ عَلِيٌّ (على فقط یک سیب خورد).

«و عَلِيٌّ اللهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مومنان فقط بر خدا باید توکل کنند)

۱۴) مفعول مطلق تاکیدی : مصدری منصوب از جنس فعل است که آخر جمله می آید و بر انجام فعل تاکید می

کند و با قیدهای تاکیدی «کاملاً ، حتماً ، قطعاً ، بی گمان ، بی شک ، یقیناً ...» ترجمه می شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللهُ إِسْتِعْفَاراً : از خداوند بی گمان آمرزش خواستم

مفعول مطلق نوعی : مصدری از جنس فعل است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می کند و بعد از آن صفت و

مضاف الیه می آید، که اگر صفت آمد خود صفت را معنی می کنیم و اگر مضاف الیه بیاید ، با «چون ، مثل ،

مانند ، ...» معنی می شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللهُ إِسْتِعْفَاراً صَادِقاً : از خداوند صادقانه آمرزش خواستم

إِسْتَعْفَرْتُ اللهُ أَسْتِعْفَارَ الصَّالِحِينَ : از خداوند مانند درستکاران آمرزش خواستم

برخی از فعل هایی که با حروف اصلی یکسان، در بابهای مختلف با معانی مختلفی به کار می روند.

- ۱- عَلِمَ : دانست أَعْلَمَ : آگاه کرد عَلَّمَ : یاد داد، آموخت تَعَلَّمَ : یاد گرفت
- ۲- قَبِلَ : قبول کرد أَقْبَلَ عَلِيٌّ : روی آورد/ جلو رفت تَقَبَّلَ : پذیرفت قَبَّلَ : بوسید
- قَابَلَ : مقابله کرد اِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد
- ۳- قَامَ : مقاومت کرد قَامَ بِ: اقدام کرد / پرداخت به قَامَ عَلِيٌّ : استوار است أَقَامَ : به پا داشت
- قاوَمَ : مقاومت کرد اِسْتَقَامَ : استقامت نمود
- ۴- سَلِمَ : سالم ماند سَلَّمَ عَلِيٌّ : سلام کرد أَسْلَمَ : مسلمان شد/اسلام آورد اِسْتَسَلَّمَ : تسلیم شد
- ۵- لَقِيَ : دید أَلْقَى : انداخت تَلَقَّى : دریافت نمود اِلْتَقَى : برخورد کرد
- لاقَى : ملاقات کرد تَلَاقَى : عرضه داشت اِسْتَلْقَى : دراز کشید
- ۶- خَرَجَ : خارج شد اِخْرَجَ : خارج کرد اِسْتَخْرَجَ : استخراج نمود تَخَرَّجَ : فارغ التحصیل شد
- ۷- وَصَلَ : رسید/تَوَصَّلَ : دست یافت اَوْصَلَ : رسانید واصل : ادامه داد اِتَّصَلَ : متصل شد
- ۸- عَرَضَ : عرضه کرد أَعْرَضَ : دوری کرد تَعَرَّضَ : عرضه داشت اِعْتَرَضَ : اعتراض کرد
- تَعَارَضَ : مخالفت کرد عَرَّضَ : در معرض قرار داد
- ۹- عَرَفَ : شناخت/ فهمید عَرَفَ : شناساند تَعَرَّفَ عَلَيَّ : آشنا شد اِعْتَرَفَ : اعتراف کرد
- ۱۰- صَدَقَ : راست گفت صَدَّقَ : باور کرد صَادَقَ : دوستی کرد تَصَدَّقَ : صدقه داد
- ۱۱- عَادَ (عَوَدَ) : بازگشت/ برگشت أَعَادَ : باز گرداند/ برگرداند تَعَوَّدَ : عادت کرد
- ۱۲- دَعَا (دَعَوَ) : دعوت نمود اِدَّعَى : ادعا کرد اِسْتَدْعَى : خواهش نمود
- ۱۳- وَدَّعَ : ترک کرد أَوْدَعَ : به امانت گذاشت وَدَّعَ : خداحافظی کرد
- ۱۴- شَهِدَ : حضور یافت شَاهَدَ : مشاهده کرد تَشَهَّدَ : شهادت داد اِسْتَشْهَدَ : به شهادت رسید
- ۱۵- ظَهَرَ : آشکار شد أَظْهَرَ : ظاهر نمود تَظَاهَرَ : وانمود کرد اِسْتَظْهَرَ : از حفظ گفت
- ۱۶- حَدَّثَ : پدید آمد / ایجاد شد أَحَدَّثَ : ایجاد کرد تَحَدَّثَ : سخن گفت حَادَثَ : گفت و گو کرد (با هم)
- ۱۷- جَلَسَ : نشست أَجْلَسَ : نشاند جَالَسَ : همنشینی کرد
- ۱۸- عَدَّ : شمرد أَعَدَّ : آماده و مهیا کرد اِسْتَعَدَّ : آماده شد
- ۱۹- جَهَّدَ : تلاش کرد جَاهَدَ : جهاد کرد اِجْتَهَدَ : کوشید / تلاش کرد
- ۲۰- عَجِبَ : تعجب کرد تَعَجَّبَ : تعجب کرد اِعْجَبَ : خوش آمد گفت
- ۲۱- دَفَعَ : پرداخت / دفع کرد دَافَعَ : دفاع کرد اِنْدَفَعَ : روانه شد / رهسپار شد
- ۲۲- نَجَا : نجات یافت نَجَّى : نجات داد نَجَى : راز و نیاز کرد
- ۲۳- خَالَفَ : مخالفت کرد اِخْتَلَفَ : مختلف شد تَخَلَّفَ : عقب ماند / خَلْفَ کرد

| | | |
|--|-------------------------------|---|
| زَيْنَ : زینت نمود | زَيْنَ : زینت نمود | ۲۴- زانَ : زینت داد |
| إِنْفَتَحَ : باز شد | إِنْفَتَحَ : افتتاح شد | ۲۵- فَتَحَ : باز کرد |
| رَاجَعَ : مرور کرد / مراجعه کرد | أَرَجَعَ : برگرداند | ۲۶- رَجَعَ : برگشت |
| وَجَّهَ إِلَى : گسیل داشت | تَوَجَّهَ : رو کرد / توجه کرد | ۲۷- واجَهَ : مواجه شد |
| تَوَقَّعَ : توقع داشت | وَقَّعَ : امضاء کرد | ۲۸- وَقَّعَ : واقع شد |
| سَاعَدَ : کمک کرد | أَسْعَدَ : خوشبخت نمود | ۲۹- سَعِدَ : خوشبخت شد |
| تَأَثَّرَ : تأثیر پذیرفت | أَثَّرَ : تأثیر گذاشت | ۳۰- آثَرَ : برگزید |
| تَخَلَّقَ : آراسته شد | خَالَقَ : رفتار نمود | ۳۱- خَلَقَ : آفرید |
| زَوَّدَ : مجهز کرد | إِزَادَ : زید شد | ۳۲- زَادَ : زیاد نمود |
| إِسْتَعَانَ : کمک گرفت | تَعَاوَنَ : همکاری نمود | ۳۳- أَعَانَ : کمک کرد |
| تَحَقَّقَ : برآورده گشت / استحقاق یافت | حَقَّقَ : برآورده ساخت | ۳۴- حَقَّقَ : رسید / محقق شد |
| تَحَمَّلَ : تحمل کرد / طاقت آورد | حَمَّلَ : تحمیل کرد / بار کرد | ۳۵- حَمَلَ : حمل کرد / برد |
| إِعْتَبَرَ : به حساب آورد | عَبَّرَ : تعبیر نمود | ۳۶- عَبَّرَ : عبور کرد |
| إِطَّلَعَ : اطلاع یافت | طَالَعَ : مطالعه کرد | ۳۷- طَلَعَ : طلوع کرد |
| إِسْتَدَّتْ : شدت یافت | شَدَّدَتْ : شدت داد | ۳۸- شَدَّ : محکم کرد / بست |
| | | ۳۹- أَتَى : آمد / آورد / داد / بخشید |
| | | ۴۰- ذَهَبَ : رفت / اذْهَبَ : برد |
| | | ۴۱- غَيَّرَ : تغییر داد / تَغَيَّرَ : تغییر کرد |
| | | ۴۲- فَهَمَّ : فهمید / أَفْهَمَ : فهماند |
| | | ۴۳- دَرَسَ : درس خواند / دَرَّسَ : درس داد |
| | | ۴۴- حَرَّرَ : آزاد کرد / تَحَرَّرَ : آزاد شد |
| | | ۴۵- تَعَبَ : خسته شد / أَتَعَبَ : خسته کرد |
| | | ۴۶- غَفَرَ : آمرزید / اِسْتَغْفَرَ : طلب آمرزش کرد |
| | | ۴۷- مَرَّ : گذر کرد / گذشت / اِسْتَمَرَّ : استمرار یافت |
| | | ۴۸- أَطَاعَ : اطاعت نمود / اِسْتَطَاعَ : توانست |
| | | ۴۹- دَارَ : چرخید / أَدَارَ : چرخاند / اداره نمود |
| | | ۵۰- إِذِنَ : اجازه داد / اِسْتَأْذَنَ : اجازه خواست |
| | | ۵۱- وَعَظَ : پند داد / اِنْتَعَظَ : پند گرفت |
| | | ۵۲- ضَحِكَ : خندید / أَضْحَكَ : خندانید |
| | | ۵۳- إِذِنَ : اجازه داد / اِسْتَأْذَنَ : اجازه خواست |
| | | ۵۴- فَسَدَ : فاسد شد / أَفْسَدَ : فاسد کرد |
| | | ۵۵- جَرَى : جاری شد / أَجْرَى : اجرا کرد |

| | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| ۵۶-أَفَادَ : فایده بخشید | إِسْتَفَادَ : استفاده کرد |
| ۵۷-هَدَى : هدایت کرد | أَهْدَى : هدیه داد |
| ۵۸-قَتَلَ : کشت | قَاتَلَ : جنگید/ پیکار کرد |
| ۵۹-نَصَرَ : یاری کرد | إِنْتَصَرَ : پیروز گشت |
| ۶۰-بَلَغَ : رسید | بَلَّغَ : رساند |
| ۶۱-نَصَرَ : یاری کرد | إِنْتَصَرَ : پیروز گشت |
| ۶۲-إِكْتَشَفَ : کشف کرد | پي برد / اِنكشَفَ : کشف شد / روشن شد |
| ۶۳-حَضَرَ : حاضر شد | أَحْضَرَ : حاضر کرد |
| ۶۴-ذَاقَ : چشید | أَذَاقَ : چشانید |
| ۶۵-سَقَطَ : افتاد | أَسْقَطَ : انداخت |
| ۶۶-رَدَّ : رد کرد / باز گرداند | إِرْتَدَّ : بازگشت |
| ۶۷-زَالَ : از بین رفت | أَزَالَ : از بین برد |
| ۶۸-بَدَأَ : شروع کرد | أَبْدَى : بیان کرد/ اظهار کرد |
| ۶۹-فَظَّ : بد اخلاق شد | إِنْفَضَّ : پراکنده شد |
| ۷۰-قَلَّ : کم شد / کم گشت | قَلَّلَ : کاست / کم کرد |
| ۷۱-حَصَلَ بِ : به دست آمد | حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد |
| ۷۲-بَحَثَ عَنِ : جستجو کرد | بَحَثَ عَلَيَّ / فَي : بررسی کرد |

ترجمه کنکور ۹۰ به بعد

۱) «ذهب هذا الضيف إلى بيت صديقه من غير إعلان مسبق ، مع هذا أكرمه بحنان»

- الف) مهمان بدون اینکه به دوستش خبر دهد رهسپار خانه اش شد با این همه دوستش او را به گرمی پذیرفت
ب) میهمان به منزل این دوست خود آمد بدون اعلام قبلی با این وصف وی را به گرمی استقبال کرد
ج) این مهمان بدون اعلام قبلی به خانه دوستش رفت با وجود این او را با مهربانی گرمی داشت
د) این مهمان به منزل دوستش آمد بی آنکه او را خبر سازد ولی او مهربانانه اکرانش کرد

۲) «كل خلية من خلايا العين في القطة تعمل عمل انعكاس الضوء كالمرآة»

- الف) همه ی سلول های چشم گربه نور را همچون آینه در خود منعکس می کنند
ب) هر سلولی در چشم گربه مثل آینه ای مسئولیت انعکاس نور را به عهده دارد
ج) تمام سلولهای چشم در گربه همچون آینه عمل انعکاس نور را انجام می دهند
د) هر سلولی از سلولهای چشم در گربه عمل انعکاس نور را مثل آینه انجام می دهند

۳) «أعرض عن هوى نفسك حتى لا يصل ضرره إلى قلبك!»:

- ۱) از هواهای نفس خود اعراض کن تا به دل تو زیان نرساند!
۲) از هوای نفس خود روی برگردان تا زیان آن به قلبت نرسد!
۳) از خواهش های نفسانی خویش پرهیز کن تا ضررش به قلب تو نرسد!
۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن تا ضررهایش را به دل تو نرساند!
۴) «أشكر الله على هذه الأيام الماطرة قد طاب الهواء و أنا الآن أشاهد ظاهرة قوس قزح مع ألوانها الجميلة!»:

- ۱) خدا را به خاطر این روزهای بارانی شکر می کنم، هوا پاک شده است و من الآن پدیده ی قوس قزح را با رنگهای زیبایش مشاهده می کنم!
۲) خدا را به خاطر روزهای پر باران کنونی شکر خواهم کرد که هوا را پاک کرده، و من اکنون شاهد رنگ های زیبای قوس و قزح هستم!
۳) خدا را برای این روزهای پر بارانی که هوا پاک شده و اکنون می توانم پدیده ی رنگین کمان و رنگ های آن را ببینم؛ شکر گزارم!
۴) خدا را شاکرم برای این روزها که باران می بارد، هوا پاک شده و من می توانم رنگین کمان و رنگ های زیبای آن را ببینم!

۵) «نحن سنذهب مع قائدنا إلى القتال و لن نترکه وحيداً في الوقت الحرج!»:

- ۱) با رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می شویم و او را در زمان سختی ترک نمی کنیم!

۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی کنیم!

۳) ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد!

۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

۶) «الأفضل للطالب أن ينتخب فرعه الجامعي بدقة حتى لا يندم في المستقبل»

- الف) دانش آموز باید رشته ی دانشگاهی خود را بدقت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود
ب) دانش آموز خوب رشته ی دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می کند که در آینده دچار پشیمانی نشود
ج) بهتر برای دانش آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود
د) برای هر دانش آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود

۷) «كانت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد امتحانات نهاية السنة»

- الف) پس از امتحانات آخر سال مدرسه بعضی از دوستانم را به جشن قبولیمان دعوت کرده بود
ب) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی ام دعوت کرد
ج) مدرسه ما بعد از امتحانات پایان سال برای جشن مؤفقت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود
د) مدرسه بخاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد

۸) «كانت أمي ألحت علي أن لا أحاكى الآخرين و أعتد علي نفسي و أقف علي قدمي»

- الف) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم
ب) مادرم بر من فشار می آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم
ج) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم
د) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم

۹) عین الخطأ :

- الف) أصلح عملك حتى تری جمال العلم و فوائدہ: عملت را اصلاح کن تا زیبایی و فوائد علم را ببینی
ب) إنَّ العالم كلما يُحاول في كسب العلم لا يتعب: عالم هرچند در راه علم می کوشد ولی خسته نخواهد شد
ج) قل الحق ولا تخف عواقبه لأنَّ قيمتك بشجاعتك: حق را بگو و از عواقب آن بیم نداشته باش زیرا ارزش تو به شجاعت توست
د) إذا تُبعد النوم الكثير عن نفسك فستتقدم في جميع أمورك: هرگاه خواب زیاد را از خودت دور کنی در همه ی کارهای خود پیشرفت خواهی کرد

۱۰) « لم أدع الاجتهاد في دروسى فلهدا تقدمت على الآخرين و أصبحت إنساناً ناجحاً »

الف) تلاشم در درسهايم هرگز ترك نشده است لذا از ديگران جلو افتادم و انسان مؤفقى شدم
ب) كوشش من در درس ها رها نشد بخاطر آن در درس ها برترى يافتم و انسان مؤفقى گرديدم
ج) كوشش خود را در درسها رها نكردم بناير اين از ديگران سبقت گرفتم و انسانى مؤفقى شدم
د) تلاش را در درسهايم رها نكردم بدين سبب بر ديگران پيشى گرفتم و انسان مؤفقى گرديدم

۱۱) « إن المعلمين كالأنبياء يستفيدون من كل فرصة ليشجعوا الناس على أن يهتموا بكمالهم الاخلاق »

الف) معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق اهتمام ورزند
ب) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند
ج) آموزگاران و پیامبران از همه فرصتها استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند
د) معلمان چون پیغامبران هستند که از همه فرصتها برای تشویق مردم و جلب آنها به مکارم اخلاق استفاده می کنند

۱۲) « من يسمعون كلام الأنبياء الحق قليلون، اولئك هم الفائزون والمرشدون إلى طريق الحق »

الف) آنها که سخنان درست را از پیامبران شنیده اند کم می باشند؛ و آنان رستگارانى اند که به طریق حق راهنمایی شده اند
ب) کسانی که سخن حق انبیا را می شنوند اندک هستند؛ آنها همان رستگاران و هدایت شدگان به راه حق می باشند
ج) آنها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند اندک هستند؛ آنها همان رستگاران و راهنمایان به طریق حق می باشند
د) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم اند؛ ولی آنها همان رستگاران و هدایتگران به راه حق اند

۱۳) « يجب أن نسمح لأصدقائنا أن يطرحوا علينا مشاكل حياتهم لعلنا نستطيع أن نزيلها. »

الف) واجب است از دوستانمان بخواهيم که مشکلات زندگى را برای ما بيان کنند شايد بتوانيم آنها را حل نماييم
ب) ما به دوستان خود اجازه می دهيم که با مطرح کردن مشکلات زندگى خود با ما بتوانيم آنها را از بين ببريم
ج) بايد به دوستان خود اجازه دهيم مشکلات زندگى خود را با ما مطرح کنند شايد بتوانيم آنها را برطرف كنيم
د) بر ما واجب است اجازه ی مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهيم اميد است که بتوانيم آنها را زایل كنيم

۱۴) « العالم يقوم بالعمل و لن يستطيع أحد أن يفر من هذه السنة الإلهية أنت أيضاً إن تدرکها تفر »

الف) دنيا با کار و فعالیت اداره می شود و هیچ کس از این سنت خدایى فرار نخواهد کرد تو نیز چنانچه آن را درک کنی پیروز می شوی
ب) عالم بر کار بر پاست و هیچ کس نخواهد توانست ازین سنت الهی رهایی یابد تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار می شوی
ج) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسه است از این قانون الهی نجات یابد و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد
د) جهان بر پایه کار استوار است احدی نمی تواند از آن رهایی یابد البته اگر تو آن را بفهمی رستگار خواهی شد

۱۵) «الظُّبِيُّ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يُدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَهُوَ يَرِيقُ الْقَمَرَ بِأَعْجَابٍ كَثِيرٍ»

الف) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره گر زیبایی ماه است
ب) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند
ج) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می کند
د) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و بطوری عجیب نظاره گر ماه است

۱۶) «رُودَ اللَّهِ كَلَّا مِنْ مَخْلُوقَاتِهِ بِخَصَائِصٍ مِمْتَازَةٍ حَتَّى مَسْتَفِيدٌ مِنْهَا فِي الْحِفَافِ عَنْ نَفْسِهِ مَقَابِلَ خُسُونَةِ الْحَيَاةِ»

الف) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند
ب) خدا همه ی مخلوقات را به خصایل برجسته ای مجهز کرده تا آنها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی بکار گیرند
ج) خداوند به هر کدام از آفریده ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خسونت زندگی محافظت نمایند
د) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آنها در حفاظت از خویش در مقابل خسونت زندگی استفاده کند

۱۷) عَيْنُ الْخَطَا:

۱) الوالدان يخفق قلبهما لحبّ أولادهما دائماً! والدین قلبشان همواره به عشق فرزندانشان می تپد!

۲) رأيت إقبال أولادنا على التلفزيون قد ازداد! توجّه فرزندانمان را به تلویزیون می بینیم که زیاد می شود!

۳) إنّ أحبّ الأعمال عند الله أدمها و إن قلّت! محبوب ترین اعمال نزد خداوند با دوام ترین آن هاست، اگرچه اندک باشد!

۴) على الإنسان أن يتحرّر من كلّ عبوديّة إلاّ عبوديّة الله تعالى! بر انسان است که از هر عبودیتی جز عبودیت خداوند تعالی آزاد شود!

۱۸) «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحنن على كلّ أمر مكروه أواجهه، و لو كان كبيراً!»

۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می شویم غمیگین نگردم، اگر چه بزرگ باشد!

۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن چه از ناپسندی ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!

۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می شود از تو یاد می گرفتم، ولو بزرگ باشد!

۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم!

۱۹) «كان أبوانا يؤكّدون دائماً أن طريق الوصول إلى العلى هو الإحسان في حقّ الناس»

۱-تاکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دستیابی بر بزرگی احسان کردن به مردم است

۲-سفارش نیاکان ما تاکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی ها خوبی کردن در حق مردم است

۳-پدران ما همواره تاکید می کردند که راه رسیدن به بزرگی نیکی کردن در حق مردم است

۴- نیاکان ما دائماً سفارش میکنند که طریق رسیدن به بزرگی ها احسان در حق مردم است

۲۰- عین الصحیح : « یضرب الله الأمثال للناس لعلهم یتذکرون »

- ۱- خدا مثال هایی برای مردم می زند ، شاید پند بگیرند .
- ۲- خدا برای مردم مثال ها را می زند ، شاید یادآور شوند .
- ۳- خداوند مثالی برای مردم زده است ، باشد که متنبه شوند.
- ۴- خداوند برای مردم مثلی زده است ، باشد که عبرت بگیرند .

۲۱- «الذی صبر علی صعوبات الذهر فقد ذاق حلو الحیاة و مرها نوقاً»

- ۱- کسی که بر سختی های روزگار صبر کرده است حتما شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است
- ۲- دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست
- ۳- هر کس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است
- ۴- شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد

۲۲- « لیس هناك حدّ لحاجات الإنسان و لكن المصادر محدودة إذن يجب علينا أن نستفيد منها بطرق دقيقة »

- ۱- نیازهای انسان حد ندارند و این در حالی است که منابع محدودی دارد بنابراین بر ما واجب است که با روش دقیقی از آنها استفاده کنیم
- ۲- حد و مرزی برای نیازهای انسان نیست در حالی که منابع او محدود است بنابراین ما باید با روش های صحیح آنها را مورد استفاده قرار دهیم
- ۳- حاجات انسانی بی حد و مرز است و با وجود منابع محدود بر ما لازم است که با روش مشخصی این منابع را مورد استفاده قرار دهیم
- ۴- برای نیازهای انسان حدی وجود ندارد در حالی که منابع محدود است لذا بر ماست که با روش های دقیقی از آنها استفاده کنیم

۲۳- «أنا و زمیلاتی بحاجة إلى مدرسة حاذقة نعلمنا الدروس من جدید»

- ۱- من و همشاگردیهام معلم برجسته ای در خواست کرده ایم که درس ها را از نو از او تعلیم بگیریم
- ۲- من و هم کلاسی هایم نیازمند مدرسی ماهر هستیم که درس ها را از نو به ما آموزش دهد
- ۳- من و دوستانم محتاج مدرس حاذق می باشیم تا دروس را دوباره از او بیاموزیم
- ۴- من و رفقایم به معلمی ماهر نیازمندیم تا درسهایمان را مجدداً به ما یاد بدهد

۲۴- عین الصحیح ؟

- ۱- قبل کلّ شیء لیتعمد القدرة علی العقل : قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه دارد
- ۲- نعلم كثيراً من الأشياء و لكنها لیست فی ذاكرتنا : با اینکه خیلی چیزها را می دانیم ولیکن آنها را به یاد نمی آوریم
- ۳- إنّ الأسرة مؤثرة كثيراً فی تربية أبنائها بلاشک : بدون تردید خانواده ها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندان شان خواهند داشت

۴- كيف قدرت أن تحفظ الوردة في غضاضة في هذا الجو الحارّ : در این هوای گرم چگونه توانستی گل را تازه نگه داری

۲۵- خلق الله السمّوات و الارض بالحقّ، إنّ في ذلك لآية للمؤمنين:

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعا در آن آسمان و زمین برای مومنان نشانه ای هست!
- ۲) خداوند آسمان ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مومنان را!
- ۳) آفریدن آسمان ها و زمینها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه ای برای مومنان است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمینها بوسیله الله می باشد، تا در آن آیتی باشد مومنین را!

۲۶) «من المؤمنین من يشتغلون بطاعة ربهم و يندمون على خطاياهم والناس منهم في راحة»

- الف) عده ای از مؤمنین مشغول عبادت پروردگاردند و بر اشتباهات خود پشیمانند و مردم همیشه از دست آنها در امانند
- ب) مؤمنان کسانی هستند که به بندگی پروردگارشان پرداخته و بر اشتباهاتشان پشیمانند و مردم از دست آنان راحت می باشند
- ج) عده ای از مؤمنین به اطاعت پروردگار خویش مشغول می باشند و بر خطاهای خود پشیمان می شوند و مردم از آنها در آسایش هستند
- د) از میان مؤمنان آن کسانی که به عبادت پروردگارشان مشغولند و از خطاهای خود پشیمان هستند مردم از آنها در آسایش می باشند

۲۷) «من يعمل لغير الله ، يرد الله أموره إلى من عمل له»

- الف) هر کس برای غیر خدا کار کند ، خداوند امور او را به همان کسی که برای او کار کرده بر می گرداند
- ب) کسانی که برای غیر خدا کاری انجام دهند، خدا امورشان را به همانها واگذار می کند
- ج) اگر کسی کاری برای غیر خدا انجام دهد ، خداوند هم کار وی را به عهده او می گذارد
- د) آنکس که برای غیر خدا کار کند ، نتیجه ی کارش را نیز به او واگذار می کند
- د) ما به استفاده از پاکیزه هایی که برای ما در زندگی مان آفریده شده است مکلف شده ایم زیرا آنها سلامت روح ها و بدن های ما را تضمین می کنند

۲۸) عین الخطأ :

- الف) كنت أبتعد عن الكذب دائماً : همیشه از دروغ دوری کرده بودم
- ب) و أخاف أنه يظهر يوماء : و می ترسیدم که روزی آشکار شود
- ج) و يُزيل حرمتی عند أهلي و أصدقائي : و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد
- د) و قد نسيت أنّ علي أن لا أخاف إلا ربّي البصير: و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینایم بترسم

۲۹) «يجب أن نتمسك بأهل القرآن فهم الذين لا يعارضون الدين و لا يختلفون فيه»

الف) تمسک ما باید به اهل قرآنی باشد که دین با آنها معارضه نمی کند و بر سر آن اختلاف ندارند
ب) مستمسک ما باید یاوران قرآن باشند همانها که با دین مخالفتی نمی کنند و در آن اختلافی ندارند
ج) بر ماست که به اهل قرآن تمسک بجوییم چه آنها هستند که نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف پیدا می کنند
د) ما باید به افراد شایسته در قرآن متوسل شویم که نه دین را برای نمایش عرضه می کنند و نه اختلافی را در آن مطرح می کنند

۳۰) «کیف تتفاخر بالمال و الأهلین ، و ما هم إلا ودائع لآبد من أننا سنتركهم غداً أو بعد غد»

الف) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می کنی، در حالی که امروز یا فردا این ودایع را باید ترک گفت
ب) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می کنی، و حال اینکه آنها امانت هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم گفت
ج) چگونه بخاطر مال و خانواده فخر می فروشی، و حال اینکه آنها فقط ودیعه هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار آنها را ترک خواهیم گفت
د) به چه علت بسبب مال و خانواده ات فخر فروشی می کنی، در حالی که اینها امانت هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد

۳۱) « إن هناك مفاهيم بسيطة في القرآن ندرکها و لكن لانقدر أن نصفها »

الف) مفاهیم ساده ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می باشند ولی قابل وصف نیستند
ب) در قرآن مفاهیم ساده ای وجود دارد که درکش می کنیم ولی قادر به توصیفش نیستیم
ج) ما مفاهیم ساده ای را که در قرآن است هر چند درک میکنیم ولی قادر نیستیم آنها را درک کنیم
د) قرآن مفاهیمی دارد که هرچند ساده است و قادر به فهم آنها هستیم اما برای ما قابل وصف نیستند

۳۲) « أخذتني الدهشة عندما شاهدت اجتهاد زميلاتي في أداء واجباتهن أكثر من غيرهن »

الف) آنگاه که تلاش دوستان خود را که بیش از دیگران در ادای وظایف خویش می کوشند می بینم در شگفت می شوم
ب) وقتی سعی رفقایم را بیشتر دیدم که در انجام دادن وظایفشان تلاش می کنند تعجب و حیرت مرا فرا گرفت
ج) آنگاه که فعالیت همکلاسیهایم را در انجام تکالیف بیشتر از سایرین دیدم سخت حیرت کردم
د) وقتی تلاش همکلاسیهایم را در انجام تکالیفشان بیش از دیگران دیدم حیرت مرا فرا گرفت

۳۳) عین الخطأ :

الف) واجه حقائق الحياة المرّة بالتفاؤل : با حقیقت های تلخ زندگی با خوش بینی روبرو شو

ب) ابتعد عن داعٍ يدعوك إلى الشر: از دعوت کننده ای که تو را به بدی می خواند دوری کن
ج) المکار من يظنُّ أنّ المكرَ مفتاحُ أرزاقه: حيله گر کسی است که کلید روزی اش را فقط در مکر می یابد
د) ليطهر من السيئات فم تخرج منه آيات القرآن: دهانی که از آن آیات قرآن خارج می شود باید از پلیدی ها پاک شود

۳۴) «أَتخذ الله في القرآن أساليب مختلفة لدعوة الناس إلى دينه ، لأنهم مختلفون في ثقافتهم»

الف) اختلاف در فرهنگ ها باعث شده تا خداوند در قرآن مردم را به شیوه های متفاوت به دین خود فرا خواند
ب) خداوند مرا به شکل های متفاوت به دین خود فرا می خواند زیرا مردم دارای فرهنگ های متفاوتی هستند
ج) از انجایی که مردم فرهنگ های متفاوتی دارند روش های خداوند در قرآن برای دعوت آنها با یکدیگر تفاوت دارد
د) خداوند در قرآن برای دعوت مردم به دین خود روش های مختلفی بکار گرفته زیرا آنها در فرهنگ های خویش
مختلفند

۳۵) « على الإنسان أن يُساعد من يستعينه لكي لا يبقى وحيداً حينما أُصيب بمصيبة »

الف) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می خواهد یاری کند تا اگر روزی خودش نیازمند شد تنها نباشد
ب) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود تنها خواهد ماند
ج) انسان باید به کسی که از او یاری می طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شود تنها نماند
د) بر هر انسان واجب است به کسی که یاریش کرده کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند

۳۶) « هؤلاء شاعرات و لهنّ أشعار ذات عاطفة نافذة و شعور عميق »

الف) اینها شعرائی هستند که اشعارشان دارای عاطفه ای نافذ و احساساتی عمیق است
ب) اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفه ای نافذ و احساسی عمیق دارد
ج) این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیر گذار و احساس عمیق
د) این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیر گذار و احساسی عمیق

۳۷) « كلمة خير تفيد ، أفضل من كتاب لا فائدة له »

الف) کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده ای به کسی نرساند
ب) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده ای نرساند
ج) یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده ای نداشته باشد

د) یک سخن نیک که فایده ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده ای در آن نباشد

۳۸) « من عرف الدنيا معرفة حقيقة ، لا تخدع قلبه ظواهرها الخلابة »

- الف) اگر واقعا کسی دنیا را بشناسد، ظاهر دلربایش او را فریب نمی دهد
ب) آنکه حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده آن فریبش نمی دهد
ج) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخت، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی کند
د) کسی که دنیا را به طور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی فریبد

۳۹) « بعض التجارب و إن كانت قليلة و لكنّها مفيدة لنا جداً » (تجربی ۹۱)

- الف) بعضی تجربه ها هر چند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند
ب) بعضی تجربه ها اگرچه کم به نظر برسند، اما فوائد زیادی برای ما دارند
ج) برخی تجربیات که کم به نظر می رسند، برای ما فوائد بیشماری در بر دارند
د) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، فایده آنها برای ما بسیار زیاد خواهد بود

۴۰) « اللهم قد وهبتي كل ما كنت غير مستأهل له لأن فضلك يشمل كل عبادك » (هنر ۹۲)

- الف) خدایا هر آنچه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده ای، زیرا لطف تو همه بندگان را شامل می شود
ب) پروردگارم ، آنچه را شایسته آن بودم به من داده ای، چون بخشندگی تو شامل همه بندگان است
ج) پروردگارا به من میدهی همه آنچه را شایسته آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه ی بندگان می شود
د) خداوند! به من عطا کن هر چیزی را حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همه بندگان رسیده است

۴۱) « إذا تعود الناس أن يعلموا الحسنات لا يشقون على أنفسهم عبثاً »

- الف) هرگاه عادت مردم بر کارهای نیک باشد بیهوده بر نفس خود سخت نمیگیرند
ب) هرگاه مردم عادت کنند که کارهای نیک بکنند بیهوده خود را به مشقت نمی اندازند
ج) هنگامی که مردم به کارهای نیک عادت کنند سختی را بی جهت به خود راه نخواهند داد
د) هنگامی که کار نیک کردن عادت مردم شود مشقت بی جهت را بر خود تحمیل نمی کنند

٤٢ «في انتهاء ممرِ مدرستنا نافذة تُفتح على منظر جميل، أسرع أنا لرؤيتها باشتياق حينما يُدقّ الجرس!»:

١) در آخر راهروی در مدرسه ی ما پنجره ای هست که به منظره ی زیبایی باز شده، هر وقت زنگ می خورد، من با اشتیاق برای دیدن منظره می شتابم!

٢) در انتهای راهرو مدرسه ی ما پنجره ایست که به منظره ی زیبایی باز می شود، وقتی زنگ می خورد، من با اشتیاق برای دیدن پنجره می شتابم!

٣) در انتهای این راهرو از مدرسه ی ما پنجره ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می شود که بعد از زنگ، من با اشتیاق به دیدنش می شتابم!

٤) در آخر راهرو مدرسه ی ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعی باز می شود، موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می شتابم!

٤٣ «من يتأمل قبل الكلام يسلم من الخطأ». عین المناسب للمفهوم:

١) «لم تقولون ما لا تفعلون» ٢) سخندان پرورده پیرکهن / بیندیشد آن گه بگوید سخن!

٣) إذا تمّ العقل نقص الكلام! ٤) سخن تا نپرسد لب بسته دار / گهر نشکنی تیشه آهسته دار!

٤٤ «مشکل کسانی که فکر بسته دارند اینست که دهانشان پیوسته باز است!». عین الصحيح:

١) مشكلة من لهم فكرٌ مغلَقٌ أنّ فهم مفتوح دائماً!

٢) مشکل الذين فكرهم يغلق أنّ لهم لساناً دائماً ينطق!

٣) إنّ المشكل لدن الذين فكرهم مغلقة أنّ لسانهم يتكلم دائماً!

٤) إنّ مشكلة الذين فهم مفتوح دائماً هو أنه ليس لهم فكر مفتوح!

٤٥ «این مقاله ی علمی را یکی از دانشمندان یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است!»:

١) كتب أحد العلماء مقالة العلميّة في تسع صفحات من قبل أحد عشر شهراً!

٢) قد كتبت إحدى العالمات هذه المقالة العلميّة في تسع صفحات قبل أحد عشر شهراً!

٣) إنّ هذه المقالة العلميّة كُتبت بواسطة واحد من العلماء قبل أحد عشر شهراً في تسع صفحات!

٤) إنّ هذه المقالة العلميّة كُتبت بواسطة واحد العالمات من قبل أحد عشر شهراً في تسع صفحات!

٤٦ «كنت أحسن أنّ الحياة سوف تمرّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدانه!»:

١) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می گذرد!

۲) حس می کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبرو خواهد شد!

۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او!

۴) احساس می کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت!

۴۷) «الصَّبْرُ صَبْرَان: صَبْرٌ عَلَىٰ أَدَاءِ عَمَلٍ حَسَنٍ لَا تَحِبُّ أَدَاءَهُ؛ وَصَبْرٌ عَلَىٰ تَرْكِ عَمَلٍ سَيِّئٍ تَحِبُّهُ!» صبر و شکیبایی بر دو نوع است،

۱) تحمل کردن خوبی هایی که مورد علاقه ات نیستند، و تحمل کردن کار بدی که بدان علاقه داری!

۲) تحمل انجام دادن کارهای خوبی که تمایل به آنها نداری، و ترک بدی هایی که به آنها تمایل داری!

۳) صبر بر انجام کار خوبی که انجام دادنش را دوست نداری، و صبر بر ترک کار بدی که دوستش داری!

۴) صبر کردن بر کاری خوب که انجام آن را نمی پسندی، و صبر کردن بر بدی هایی که دوستشان نداری!

۴۸) «الغَدِ الْمُضِيُّءُ يَتَعَلَّقُ بِمَنْ يَعْرِفُ الْيَوْمَ وَيَنْتَفِعُ بِهِ بِأَحْسَنِ وَجْهِ!»

۱) فردای روشن بخشی از آن کسی هست که امروز را بشناسد و از آن به بهترین وجه سود ببرد

۲) فردایی روشن است که متعلق به کسی باشد که امروز را در یافته و نفع خوبی از آن گرفته باشد!

۳) فردایی که درخشان است به کسی تعلق دارد که امروزش را می شناسد و برترین نفع را از آن می برد

۴) فردایی فروزان است که از آن کسی باشد که امروز را بشناسد و به بهترین صورت از آن سود برده باشد!

۴۹) «الَّذِينَ قَدْ عُرِفُوا بِأَخْلَاقِهِمُ الْكَرِيمَةَ لَمْ يُضَيِّعُوا عُمُرَهُمْ وَتَوَصَّلُوا إِلَىٰ حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ»

۱) آن ها که اخلاق کریمه ی خود را شناخته و بدان مشهور شدند، عمر را ضایع نکرده به زندگی حقیقی دست می یابند!

۲) کسانی که به اخلاق کریمه شان شناخته شده اند، عمرشان را تباه نکرده اند و بر حقیقت زندگی دست یافته اند!

۳) آنان که به اخلاق کریمه ی خود شهره هستند، عمرشان را از بین نبرده اند و حقیقت زندگی را واقعاً درمی یابند!

۴) آن ها که اخلاق کریمه ی خویش را شناختند، عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعاً در می یابند!

۵۰) عَيْنِ الْخَطَا:

۱) لَا تُؤَخِّرْ وَقْتِ صَلَاتِكَ إِلَّا لِلْقِيَامِ بِأُمُورِ النَّاسِ! زَمَانِ نَمَازِ خُودِ رَا فِطْرًا لِأَجْلِ كَأْرَهَائِ مَرْدَمِ بِه تَأْخِيرِ بَيْنْدَاز!

٢) إِسْعَ فِي كَسْبِ الْعِلْمِ حَتَّى يَرْفَعَ عَمَلُكَ عِلْمَكَ! در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد!

٣) مَنْ يَطْلُبُ مَطْلُوبَهُ يَهْجُرْ نَوْمَهُ! هرکس مطلوب خویش را بجوید از خواب خود دست می کشد!

٤) قَصْرَ أَمَانِيكَ لِأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي كَثْرَتِهَا! آرزوهایت را مقصّر بدان زیرا در زیادی آن ها خیر نیست!

٥١) «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ!». عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

١) إِنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ مَا يُمْكِنُ فَهْمَهُ لِلنَّاسِ! ٢) إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ عَنِ كَلَامِكُمْ بَيْنَ النَّاسِ!

٣) يَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْفَظُوا لِسَانَكُمْ أَمَامَ النَّاسِ! ٤) تَأَمَّلْ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْكَلَامِ أَمَامَ النَّاسِ!

٥٢) «گمان می کنم دوستانم، کوچک و بزرگ آن ها، مرا فراموش کرده اند!». عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١) ظَنَنْتُ أَنَّ صَدِيقَتَايَ نَسِيتَنِي، الصَّغِيرَةَ وَ الْكَبِيرَةَ مِنْهُمَا! ٢) أَفْكَرْتُ أَنَّ صَدِيقَاتِي قَدْ نَسِيْنِي، صَغِيرَهُمْ وَ كَبِيرَهُنَّ!

٣) أَظُنُّ أَنَّ أَصْدِقَائِي قَدْ نَسَوْنِي، الصَّغِيرَ مِنْهُمْ وَ الْكَبِيرَ! ٤) فَكَّرْتُ أَنَّ صَدِيقِي نَسِيَانِي، صَغِيرَهُمَا وَ كَبِيرَهُمَا!

٥٣) «اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی، بعد از یازده روز برای شرکت در همه ی امتحانات آماده خواهی بود!»:

١) إِنْ كُنْتَ دَرَسْتَ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، بَعْدَ أَحَدٍ وَ عَشْرٍ يَوْمًا تَكُونُ مُسْتَعَدًّا لِلِاشْتِرَاكِ فِي جَمِيعِ الْإِمْتِحَانَاتِ!

٢) إِنْ تَدْرُسُ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَسَتَكُونُ جَاهِزًا لِلِاشْتِرَاكِ فِي جَمِيعِ الْإِمْتِحَانَاتِ بَعْدَ أَحَدِ عَشْرِ يَوْمًا!

٣) إِذَا دَرَسْتَ فِي كُلِّ الْأَيَّامِ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ حَتَّى يَوْمِ أَحَدِ عَشْرِ، كُنْتَ جَاهِزًا لِجَمِيعِ الْإِمْتِحَانَاتِ!

٤) إِذَا تَدْرُسُ لِأَرْبَعِ سَاعَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ حَتَّى أَحَدٍ وَ عَشْرٍ يَوْمًا، سَتَكُونُ مُسْتَعَدًّا لِلِامْتِحَانَاتِ كُلِّهَا!

٥٤) «المشقات التي تحمّلتها في طريقي إلى التّقدّم، تبدو لي الآن صغيرة و سهلة!»:

١) در راه به سوی کمال سختی هایی کشیدم که الان به نظرم کوچک و راحت می آید!

٢) آن چه از سختی به سمت ترقی تحمّل کردم، حالا دیگر در نظرم کوچک است و ساده!

٣) مشتقت هایی را که در راهم به سوی پیشرفت تحمّل کردم، اکنون به نظرم کوچک و آسان می آیند!

٤) سختی های زیادی در راه من به سمت پیشرفت و ترقی بود که اکنون به نظرم کوچک می رسند و ساده!

٥٥) «من لم يكن له من ضميره واعظ، فلن يكون له من عند الله حافظ!»:

١) هرکسی که از درون خویش او را هشدار نمی دهند، در نزد خداوند حافظی نخواهد داشت!

- ۲) کسی که واعظی او را از درون هشدار ندهد، نگهبانی هم از سوی خدا او را حفظ نخواهد کرد!
- ۳) اگر کسی از درون خود وعظ کننده ای نداشت از نزد خدا حفظ کننده ای او را حفظ نخواهد کرد!
- ۴) هرکسی از درون خویش پند دهنده ای نداشته باشد، از جانب خداوند نگهدارنده ای نخواهد داشت!

۵۶) «عندما تكون الشمس في قمة حكومتها وسط السماء و تحرق الأبدان و النباتات، لا تنسَ أنها ستغرب بعد ساعات قليلة!»:

- ۱) وقتی آفتاب در وسط آسمان، بر قلّه حکم راندن است و بدن ها و گیاهان را از بین می برد، از یاد مبر که بزودی غروب خواهد کرد!
- ۲) آن گاه که خورشید بر قلّه آسمان به حکم فرمایی خویش می پردازد و گیاهان و تنه آن ها را می سوزاند، از یاد مبر که بزودی غروب خواهد کرد!
- ۳) در حینی که آفتاب در اوج حکم فرمایی در پهنه آسمان قرار گرفته است و تنه گیاهان را می سوزاند، به یاد داشته باش که ساعتی بعد غروب خواهد کرد!
- ۴) هنگامی که خورشید در اوج حکم رانی خود در دل آسمان قرار دارد و بدن ها و گیاهان را می سوزاند، فراموش مکن که بعد از ساعات اندکی غروب خواهد کرد!

۵۷) عین الصحيح:

- ۱) ألقى هذا الحمل الثقيل إلى الأرض!: این بار گران را به زمین انداخت!
- ۲) كانت البلاد المتقدمة تصنع معدّات حديثة!: کشورهای پیشرفته تجهیزات جدیدی می ساختند!
- ۳) تعجبت من رائحة وردة جميلة في حديقة بيتنا!: از بوی گل های زیبای باغچه منزلمان تعجب کردم!
- ۴) إنتهت المسرحية بنجاح فصّق الحاضرون!: نمایشنامه با موفقیت به پایان رسید در حالی که حضار دست می زدند!

۵۸) عین غیر المناسب للمفهوم:

- ۱) رَبِّ ظمآن بصفو الماء غصّ! = «و عسى أن تحبّوا شيئاً و هو شرّ لكم»
- ۲) البرّ أن تعمل في السرّ عمل العلانية! = «و أنفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانية»
- ۳) «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضّوا من حولك» = و هر که گفتار نرم پیش آرد – همه دل ها به قید خویش آرد!
- ۴) «و عباد الرّحمن الذين یمشون على الأرض هوناً!» = افتادگی آموز اگر طالب فیضی – هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است!

۵۹) «خداوند از روح خود در انسان دمیده است، پس بر اوست که همه ی اعمالش را در راه رضای او انجام دهد!».
عین الصّحیح:

۱) قد نفخ الله من روحه في الإنسان، فعليه أن يعمل جميع أعماله في سبيل رضاه!

۲) ينفخ الله من الرّوح في الإنسان، فيجب عليه أن تكون كلّ أعماله في كسب رضائته!

۳) الله نفخ من روحه في نفس الإنسان، فعلى الإنسان أن يفعل كلّ الأعمال لكسب وضائته!

۴) كان الله قد نفخ من روحه في الإنسان، فيجب على الإنسان أن تكون جميع أعماله في طريق رضاه!

۶۰) «مدیر مدرسه و سه معاون او تصمیم گرفتند برای تجلیل از پدران شهید پنج دانش آموز، مراسمی برپا کنند!»:

۱) قصد مدير المدرسة و خمسة معاونيه أن يكرّمون الآباء الشّهيد لثلاثة طلبية!

۲) مدير المدرسة و ثلاثة معاونينه عزموا أن يُكرّموا ذكرى الآباء الشّهيد لخمسة تلاميذ!

۳) مدير المدرسة و خمسة معاونينه قصدوا أن يعقدوا المراسيم لتكريم آباء شهداء لثلاثة طلبية!

۴) عزم مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه أن يعقدوا مراسيم لتكريم الآباء الشّهداء لخمسة تلاميذ!

۶۱- «من قُتل مظلوماً ، فقد جعلنا لوليّه سلطانا»

۱- چنانچه کسی را مظلومانه به کشتن دهند اولیای دم وی را سلطه می دهیم .

۲- هر کس مظلومانه به قتل برسد برای صاحب خون او قدرتی قرار می دهیم .

۳- آنکه قتل او مظلومانه باشد صاحب خونش را سلطنت می بخشیم .

۴- کسی که با ظلم کشته شود ولیّ دم او را قدرتمند ساخته ایم .

۶۲- « الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس و لكنّ النّاجحين هم الذين يقتنصونها »

۱- فرصت هایی طلایی وجود دارد که برای همه ی مردم پیش می آید ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آنها میشوند

۲- فرصت های طلایی برای تمامی مردم حاصل می گردد ولی انسانهای موفق همان کسانی هستند که آنها را شکار می کنند

۳- فرصت های زرّین برای همه ی انسانها حاصل شدنی است اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش میکنند

۴- برای تمامی مردمان فرصت هایی زرّین به دست می آید ولی فقط افراد موفق به شکار آن نائل می شوند.

۶۳- «كانت أشعة القمر الفضيّة المتكوّنة من سبعة ألوان تخبّل قلوبنا ، عندما كنّا نمشي بهدوء على تلال الرّمل»

۱- اشعه ماه نقره ای رنگ تشکیل شده از هفت رنگ ، دلهای ما را شیفته کرده بود آن زمان که آرام بر تپه هایی از شن راه می رفتیم .

- ۲- اشعه نقره ای رنگ ماه با رنگهای هفتگانه اش ، دلها را شیفته می کرد آنگاه که ما به آرامی بر تپه هایی شنی راه می رفتیم
- ۳- وقتی با آرامش بر تپه های شن راه میرفتیم نور نقره ای فام ماه که از هفت رنگ تشکیل شده بود دلهای ما را می ربود .

۴- هنگامی که آرام بر تپه های شنی قدم می زدیم نور ماه نقره ای رنگ که هفت رنگ داشت دلها را می ربود.

۶۴- عین الصحیح ؟

- ۱- لا تتكاسل ، فإنَّ النَّجَّاحَ لا يَناسبُ الكسلَ : تنبلی مکن که موفقیت با تنبلی تناسب ندارد
- ۲- لا تتكاسل الممرضة الحاذقة عن أعمالها : ای پرستار ماهر در انجام کارهای تنبلی مکن
- ۳- شاهد الطلاب درجاتهم في الصّف فائزين : نمره دانش آموزان کلاس را نگاه کن که چگونه موفق هستند
- ۴- صادق الذي يشفق عليك و أنت في غفلة : آنکه دلسوز توست با تو دوستی کرد در حالی که غافل بودی

۶۵- عین غیر المناسب للمفهوم ؟

- ۱- لن يهلك امرؤ عرف قدر نفسه : جایی بنشین که برنخیزانندت
- ۲- كأنَّ إرضاء النَّاسِ غاية لا تُدرک : زندگی به مراد مردم نتوان کرد
- ۳- المرء علی دین خلیله و قرینه : تو اول بگو با کیان زیستی پس آنگاه بگویم که تو کیستی
- ۴- عاتب أخاک بالإحسان إليه : عتاب دوست خوش باشد ولیکن مر آن را نیز پایانی بیاید

۶۶- « در عصر کنونی ما ابتکارهایی در زمینه های مختلف اجتماعی پدید آمده است » عین صحیح؟

- ۱- فی عصرنا الحاضر قد ظهرت إبداعات فی المجالات الاجتماعية المختلفة .
- ۲- فی عصر حاضرنا قد حصلت الأبداعات فی مجالات المختلفة الاجتماعية.
- ۳- فی عصر الحاضر تكوّنت إبداعات فی شؤونات الاجتماعی المختلف .
- ۴- فی عصرنا الحاضر أُسست الإبداعات فی الشؤون المختلفة للإجتماع .

۶۷- « وقتی از پزشک پرسیدم وضع این بیمار را چگونه میبینی ؟ جواب داد او را در شرف شفا یافتن میبینم »

- ۱- عندما سألت الطبيب كيف ترى حالة هذا المريض ؟ أجاب أراه علی وشک الشفاء .
- ۲- حين كنت سألت طبيباً : كيف تنظر إلى وضع المريض ؟ أجاب لا أراه إلا فی حالة الشفاء.
- ۳- لما كنت سألت من الطبيب : كيف رأيت أوضاع هذا المريض ؟ قال فی الجواب رأيتُه فی حال شفاء
- ۴- حينما سألت من طبيب : كيف كنت تنظر إلى حال المريض ؟ قال الجواب لا أراه إلا علی وشک الشفاء

۶۸- عین المناسب للمفهوم : «عائب أخاك بالأحسان إليه»؟

- ۱- بدی گرچه کردن توان با کسی
- ۲- عتاب دوست خوش باشد ولیکن
- ۳- برادر آن بود کو روز سختی
- ۴- بدان را نیک دارید ای عزیزان
- چو نیکی کنی بهتر آید بسی
- مر آن را نیز پایانی ببايد
- تو را یاری کند در تنگ بختی
- که خوبان خود عزیز و نیک روزند

۶۹- « نصیحتگران صالح دیگران را به آنچه قادر بر انجام آن نیستند وادار نمی کنند »

- ۱- لا تُلجى الناصحات المحسنات الناس الآخرين بأمرٍ ليست قادات عليه.
- ۲- إنّ الواعظين المحسنين لا يُلجؤون الناس الآخرين بما لا يقدرّون عليه .
- ۳- لا تحمّل الواعظات الصّالحات الآخرين على ما ليسوا قادات على قيامه.
- ۴- إنّ الناصحين الصّالحين لا يحمّلون الآخرين شيئاً لا يقدرّون على القيام به .

۷۰- « وقتی دیدم دوستم سه بیت از قصیده را حفظ کرده من هم ده تا مثل آن را حفظ کردم »

- ۱- لما شاهدت زمیلی يحفظ ثلاثة أبيات من شعر ، أنا كذلك أحفظ عشرة أمثالها .
- ۲- حين أشاهد زميلتي تحفظ ثلاثة أبيات من قصيدة ، أنا أيضاً حفظت عشرة أمثالها .
- ۳- عندما رأيت أن زميلتي قد حفظت ثلاثة أبيات من القصيدة أنا أيضاً حفظت عشرة أمثالها .
- ۴- حينما يرى زميلي أنني قد حفظت ثلاثة أبيات من هذه القصيدة ، هو أيضاً حفظ عشرة أمثالها .

۷۱- « عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً »

- ۱- بندگان رحمن کسانی هستند که روی زمین به آرامی راه می روند .
- ۲- عبادت کنندگان رحمن آنانی هستند که در زمین هموار راه می روند.
- ۳- عبادت کنندگان خداوند کسانی هستند که آرام در کره زمین ره می سپارند .
- ۴- بندگان خداوند رحمان آنانی هستند که بر کره زمین به سادگی راه می سپارند .

۷۲- « الدّين لوحد الذي له لغة مشتركة لاتباعه ، هو الإسلام و لغته لمشتركة هي لغة القرآن »

- ۱- اسلام یگانه دینی است که برای پیروان خود زبان مشترک را قرار داده ، یعنی زبان مشترک قرآن را .
- ۲- تنها دینی که برای پیروان خود زبان مشترکی دارد اسلام است و زبان مشترک آن زبان قرآن است .
- ۳- اسلام همان دینی است که برای پیروانش زبانی مشترک دارد یعنی زبان مشترک قرآن .
- ۴- فقط اسلام است که برای پیروانش زبانی را مشترک قرار داده که آن زبان قرآن است .

۷۳- « إِنَّ الْأَيَّامَ تَشْغَلُنَا بِأَعْمَالٍ عَدِيدَةٍ بَعْضُهَا لَا تَفِيدُنَا بَلْ تَتْلَفُ عَمْرُنَا »

- ۱- روزگاران باعث می شوند که ما به اعمال مختلفی مشغول شویم که برخی از آنها به سود ما نبوده بلکه عمرها را به هدر می دهند .
- ۲ - مسلماً گذر روزها ما را به کارهای عیدیه ای مشغول می دارد که برخی از آنها سودی نداشته بلکه باعث اتلاف عمرمان می گردند .
- ۳- قطعاً ایام ما را به کارهای متعددی مشغول می کند که بعضی از آنها برای ما سودمند نیستند بلکه عمرمان را تلف می کنند .
- ۴- روزگار ما را به امور گوناگونی مشغول کرده است که بعضی از آنها مفید نیستند و فقط باعث می شوند عمر ما تلف شود .

۷۴- « بَعْضُ الْأَحْيَانِ لَا يَعْقِبُ الْإِنْسَانَ هَدَفًا بَلْ يَقْتُلُ وَقْتَهُ فَقَطْ لِي أَنْ يَقْتُلَهُ لَوْ قَتَلَ »

- ۱- اغلب انسانها هدف را پشت گوش انداخته وقت خود را از دست می دهند تا اینکه وقت آنها را بکشد .
- ۲- گاهی انسان هدفی را دنبال نمی کند بلکه فقط وقت خود را می کشد تا زمانی که وقت او را بکشد
- ۳- بعضی وقتها انسان نه تنها به دنبال هدفی نیست بلکه وقت خود را می کشد تا وقتش تمام شود
- ۴- انسان گاهی هدفی را تعقیب نمی کند بلکه فقط زمان خود را از بین می برد تا وقتی که بمیرد

۷۵- « عَيْنُ الْخَطَا »

- ۱- أولادها نِعْمٌ عَزِيزَةٌ تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ : فرزندان ما نعمت های عزیزی هستند که روی زمین راه می روند .
- ۲- و علينا أن نهدبهم إلى طريق الحياة الصَّحِيحَةِ : و بر ماست که راه صحیحی را در زندگی به آنها نشان دهیم .
- ۳- لكن لا نطلب منهم أن يكونوا كما نقول أو نريد : ولی از آنها نخواهیم آنتور باشند که ما می گوییم و یا می خواهیم .
- ۴- حتَّى نكون شاكِرِينَ لَلَّهِ عَلَى نِعْمِهِ : تا شکرگذار خداوند باشیم به خاطر نعمت هایش .

۷۶- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ ؟

- ۱- القناعة كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ : قناعت توانگر کند مرد را .
- ۲- اللسان جرمة صغيرة و جرمة كبيرة : به خردگی منگر دانه ی سپندان را .
- ۳- حاسبوا انفسكم في الدنيا : حساب خود نه کم گیر و نه افزون منه پای از گلیم خویش بیرون
- ۴- العذر عند كرام الناس مقبول: چو دشمن به خاری شود عذر خواه به رحمت بکش آستین بر گناه

۷۷- « اِذَا مَا فَكَّرْتَ فِي عَيْبِ الْآخَرِينَ فَفَكَّرْ فِي عَيْبِ نَفْسِكَ »

- ۱- اِن نَنْظُرْ فِي عَيْبِ الْآخَرِينَ فَقَطْ ، نَعْقِلُ عَنْ عَيْبِ أَنْفُسِنَا .
- ۲- اِذَا نَرَى عَيْبَ الْآخَرِينَ فَقَطْ سَنَعْقِلُ عَنْ عَيْبِنَا نَفْسِنَا .

۳- إذا نظرنا في عيب غيرنا غفلنا عن عيوبنا نفسنا .

۴- إن نشاهد عيوب غيرنا فقط ، ننس عيب أنفسنا .

۷۸- « مادری را دیدم که به چهار فرزند خود لباس جهاد می پوشاند »

۱- رأيت الأمّ التي تلبس لباس الجهاد الأولاد الأربعة .

۲- شاهدت أمّا قد ألبست أولاد أربعتها ملابس الجهاد .

۳- شاهدت أمّا كانت تلبس أولادها الأربعة لباس الجهاد .

۴- رأيت الأمّ كانت ألبست ملابس الجهاد أولادها الأربعة .

۷۹- ألم تروا كيف خلق الله سبع سماوات طباقا:

۱) آیا نمی بینید خداوند هفت آسمان تو در تو را خلق کرده است؟

۲) آیا نیاندیشیده اید که الله هفت آسمانی خلق کرده که تودر تو بوده است!

۳) آیا نمی اندیشید چگونه الله آسمانهای هفت گانه را طبقه بر طبقه آفریده است!

۴) آیا ندیده اید که خداوند هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است!

۸۰- اللهم! قد جعلت لنا مشاكل عديدة في الدنيا حتى تربيتنا ، فسرّها أنت علينا أيضا! :

۱) خدایا؛ در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آنها را بر ما آسان کن!

۲) پروردگارا! مصیبتهای مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آنها را برایمان آسان می کنی!

۳) پروردگارا؛ مصیبتهای متعددی را در دنیایمان گذاشته ای تا پرورشان دهی، پس خودت نیز آنها را بر ما آسان کن!

۴) خدایا! در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهادی تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آنها را برایمان آسان می کنی!

۸۱- مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأى الآخرين في حياتنا! :

۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تاثیری ندارد!

۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تاثیری در زندگی ما ندارد!

۴) کلید آرام بودن آن است که می دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

۸۲- إذا أساءك أحدٌ مقابل مروءتك إليه فلا تخبر الناس بما فعل بك حتى لا تزول المروءة في الدنيا! :

- ۱) هنگامی که کسی در مقابل جوانمردیت به او، به تو بدی کرد، مردم را از آنچه با تو کرده با خبر مکن تا جوانمردی در دنیا از بین نرود!
- ۲) آنگاه که کسی در برابر جوانمردی تو بدی کرد، به مردم درباره آنچه با تو کرده است، چیزی مگو تا جوانمردی در دنیا باقی بماند!
- ۳) چنانچه بدی کردن شخصی به تو در برابر مروءت تو بود، آن را برای مردم دیگر بازگو مکن، تا جوانمردی در دنیا باقی بماند!
- ۴) اگر شخصی مقابل مروءت تو، بدخواه تو بود، آنچه را با تو کرده به دیگر مردم بازگو مکن، تا جوانمردی در دنیا از بین نرود!

۸۳- عین الخطأ:

- ۱) و لا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك، و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون مشو،
- ۲) فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه: زیرا تو نمی دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است،
- ۳) لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله، : بر کسی بخاطر نعمتی که خداوند به او داده حسادت نوز،
- ۴) فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها! : چه، تو نمیدانی پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

۸۴- و عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً. عین غير المناسب للمفهوم:

- ۱) تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازدت!
- ۲) رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود!
- ۳) افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است!
- ۴) بزرگان نکردند در خود نگاه خدا بینی از خویشتن بین مخواه!

۸۵- «قد عاهدت نفسي أن أعمل بما أعد، و لا أنطق إلا بما فعلته!»:

- ۱) با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم، و آنچه را نمی توانم انجام دهم هرگز نگویم!
- ۲) با خویشتن عهد می کنم که آنچه وعده می دهم انجام دهم، و آنچه را عمل نمی کنم هرگز بر زبان نرانم!
- ۳) با خودم پیمان بسته ام که اگر وعده ای دادم حتماً عمل کنم، و از گفتن چیزی که انجام نمی دهم بپرهیزم!
- ۴) با خود عهد کرده ام که به آنچه وعده می دهم عمل کنم، و فقط درباره ی آنچه آن را انجام داده ام سخن بگویم!

۸۶- «أن تُرد أن تكون مؤثراً في قلوب الشباب فاتخذ الرفق في معاشرتهم!»:

- ۱) چنانچه خواهان تاثیر گذاری بر دل جوانان باشی پس هنگام معاشرت کردن با آنها مدارا اتخاذ کن!
- ۲) هرگاه خواستی در دل جوانها موثر باشی هنگام همنشینی با آنها با مراعات و مهربانی رفتار کن!
- ۳) اگر بخواهی که در دلهای جوانان تاثیر گذار باشی در معاشرت با آنان مدارا کردن را پیشه کن!

۴) اگر بخواهی بر نفوس جوانها موثر باشی در همنشینی با ایشان سازگاری را پیشه خود کن!

۸۷- «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يُضْحَوْنَ بِأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ هِدَايَةِ الْإِنْسَانِ ، مَجْهُولُونَ غَالِبًا!»:

- ۱) مومنانی که در راه هدایت انسان، جانهای خود را فدا میکنند، اغلب ناشناخته اند!
- ۲) مومنان همان کسانی اند که در راه هدایت انسان، جان خویش را قربانی کرده و غالباً پنهانند!
- ۳) مومنانی که در راه هدایت کردن انسان، از جان خود می گذرند، اکثر اوقات آن را پنهان می کنند!
- ۴) مومنان کسانی هستند که در راه هدایت شدن نفسهایشان، از خود گذشته و بیشتر وقتها شناخته نیستند!

۸۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) قال المعلم لمتعلميه تكلموا معاً بالتي هي أحسن! معلم به دانش آموزانش گفت که با یکدیگر به وجهی که بهتر است سخن بگویید!
- ۲) نحن نصلي لله مُطالِبِينَ المعونة الإلهية منه! ما نماز می خوانیم چون از او یاری الهی را خواستاریم!
- ۳) قلب هذا المومن كأنه قد فرغ من غير الله! قلب این مومن گوئی از غیر خدا خالی شده است!
- ۴) جمال العلم و الإِدب زينة لا تزول! زیبایی علم و ادب زینتی است که زایل نمی شود!

۸۹- «العبرة بالأفعال و ليست بالأقوال!». عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) گفتار بی کردار ضایع ماند!
 - ۲) به عمل کار برآید به سخندانی نیست!
 - ۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست
 - ۴) جهان یادگار است و ما رفتنی
 - ۵) بزرگی سراسر به گفتار نیست!
 - ۶) به مردم نماند جز از گفتنی!
- ۹۰- «توبه کننده کسی است که وقتی متوجه شد عمل او اشتباه است، آن را برای همیشه ترک کند!». عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ الَّتِي لَا تَتْرَكَ عَمَلَهَا حِينَ مَا لَا تَعْلَمُ أَنَّهُ سَيِّئٌ ، هِيَ التَّائِبَةُ!
- ۲) التَّائِبُ هُوَ الَّذِي حِينَ مَا عِلْمُ أَنْ عَمَلَهُ سَيِّئٌ ، يَتْرَكَهُ فِي النَّهْيَةِ!
- ۳) التَّائِبَةُ مَنْ تَتْرَكَ عَمَلَهَا إِلَى الْأَبَدِ عِنْدَمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ غَيْرُ صَحِيحٍ!
- ۴) إِنَّمَا الَّذِي يَتْرَكَ عَمَلَهُ السَّيِّئَ ، إِلَى الْأَبَدِ عِنْدَمَا عَرَفَهُ ، هُوَ التَّائِبُ!

۹۱- «به دوستم که از سالها پیش او را ندیده بودم گفتم: آیا گمان کردی که تو را فراموش کرده ام و یادی از تو باقی نمانده است!»:

- ۱) قلت لصديقي الذي ما كنتُ شاهداً منذ سنين: هل ظننت أني قد نسيتك و لم يبق منك ذكر!
- ۲) قلت لصديقي الذي ما كنتُ أشاهده منذ سنين: هل ظننت أني نسيت و ما بقت منك ذكر!

۳) قلت للصدیق الّذی لم أشاهده منذ سنین: هل تظنّ أنّی قد أنساک و لم یبق ذکر لک!

۴) قلت لصدیق الّذی ما شاهدته منذ سنین : هل تظنّ أنسانک و لم تبق ذکر لک!

۹۲- «لله مُلک السّمّوات و الأرض یغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء»

- ۱) ملک آسمانها و زمین از آن الله است، هرکس را بخواهد مورد غفران قرار می دهد و هرکس را بخواهد عذاب می دهد!
- ۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می دهد و کسی را که نخواهد عذاب می کند!
- ۳) ملک آسمانها و زمینها برای خداوند است، می آمرزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می دهد آن را که بخواهد!
- ۴) تعلق به الله دارد ملک آسمان ها و زمینها، مورد آمرزش قرار می دهد آن را که مایل باشد و عذاب می دهد آن را که بخواهد!

۹۳- «رَبَّنَا؛ إِنْ تُذْهِبْ عَنَّا شَرًّا مَا قَدَمْنَا، فَسَنُذَوِّقُ الْحَلَاوَةَ فِي الْعَاقِبَةِ!»:

- ۱) خدایا؛ اینکه شر آنچه را از پیش فرستاده ایم از ما برطرف می کنی، شیرینی عاقبت را به ما می چشانی!
- ۲) پروردگارا؛ اگر شر آنچه را که پیش فرستاده ایم از ما برطرف کنی، در پایان ، شیرینی را خواهیم چشید!
- ۳) پروردگارا؛ اگر بدیهایی را که از قبل انجام داده ایم از ما برداری، ذائقه حلاوت را در عاقبت خواهیم یافت!
- ۴) خدایا؛ اینکه بدی را از آنچه از قبل انجام داده ایم برمی داری، ذائقه ی شیرینی را در عاقبت به ما می چشانی!

۹۴- «قَدْ زَوَّدَ الْخَالِقَ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاسَةٍ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بِهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمِيِزًا صَحِيحًا!»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی قرار داده تا بوسیله ی آن نیکی را از بدی بدرستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا بوسیله آن خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد ، به آسانی مجزا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهزی نموده تا با آن خوب بودن را از بد بودن ، تمیز صحیح بدهد!

۹۵- «أَرَأَيْتَ أَصْبِرُ مِنْ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الَّتِي تُحَدِّثُ ثَقْبًا فِي أَصْلَبِ الْأَحْجَارِ بِالسَّعْيِ وَالْمَقَاوِمَةِ!»: آيَا

- ۱) دیده ای صبورترین قطرات آب را که با سعی و مداومت، سوراخ در سخت ترین صخره بوجود می آورد!
- ۲) صبورتر از قطره های آب دیده ای ، که با سعی و مقاومت در سخت ترین سنگها سوراخی ایجاد می کنند!
- ۳) صبری بیشتر از صبر قطره های آب دیده ای، که در صخره های سخت با سعی و مقاومت سوراخ ایجاد می کند!
- ۴) صبر این قطرات آب را می بینی، که چنین سوراخی با سعی و مداومت خود در صخره ای سخت بوجود می آورد!

۹۶- عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

۱) «كلّ شيء هالك إلا وجهه»: زنده ی بی زوال یزدان است!

۲) إنّ الحیاة دقائق و ثوان: فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!

۳) العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر: «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم»

۴) البرّ أن تعمل فی السرّ عمل العلانیة: «و انفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیة»

۹۷- «تاریخ، پزشک مسلمانی را می شناسد که الگویی برای استقامت بود، چه او خیلی دیر شروع به تحصیل کرد اما با شکیبایی ثمراتش را دید!»: عین الصحیح:

۱) يعرف التاریخ طبیباً مسلماً کان قدوةً للاستقامة، لأنه بدأ بالدراسة متأخراً جداً ولكنّه رأى ثمراتها صبوراً!

۲) طبیب مسلم يُعرف قدوةً فی الاستقامة فی التاریخ، و هو متأخّر فی الدراسة جداً ولكن بحمله رأى ثمراتها!

۳) يعرف التاریخ الطبیب المسلم و هو قدوةً فی استقامته، إنّه شرع بالدراسة متأخراً ولكنّه يرى ثمراتها!

۴) التاریخ يعرف الطبیب المسلم القدوةً للاستقامة، لأنه شرع متأخراً فی دراسته جداً ولكنّه رأى ثمراتها بالصبر!

۹۸- «بسیاری از دانش آموزان هستند که والدیشان به آنان اجازه نمی دهند به بهانه تأمین معاش ترک تحصیل کنند!»:

۱) لن یسمح أبوا کثیر من الطالبات لهنّ لترك دروسهنّ بسبب تهيئته مع معاشهنّ!

۲) کثیر من الطلبة موجودون بأن لا یسمح أبواهم لترك الدراسة بسبب تأمین معاشهم!

۳) هناك کثیر من الطلاب لا یسمح لهم والداهم أن یترکوا الدراسة بذریعة تأمین المعاش!

۴) إنّ هناك کثیراً من الطالبات بأنّ والديهنّ لم یسمحا لهنّ أن یترکن الدرس بذریعة تهيئته المعاش!

۹۹- «الشباب الذین یعیشون فی وفور النعمة یقفون فی وجه المصاعب أقلّ من السائرین!»:

۱) از جوانان آنان که در برابر دشواری کمتر از سایرین ایستادگی می کنند، در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!

۲) جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت بسر برده و کمتر از سایرین در برابر سختی، مقاومت کرده اند!

۳) از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند، مقابل دشواریها کمتر از دیگران می ایستند!

۴) جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختیها کمتر از دیگران ایستادگی می کنند!

۱۰۰- «لن یبقی الإنسان فی حلو الحیاة أو مرّها حتیّ الأبد، و سيعبرهما فی یوم من الأيام!»:

۱) انسان در تلخ یا شیرین زندگی تا ابد باقی نخواهد ماند، و روزی از روزها از آن دو عبور خواهد کرد!

۲) انسان هرگز در شیرینی زندگی یا تلخی آن برای همیشه باقی نمی ماند، و روزی از آنها عبور می کند!

۳) انسان در زندگی تلخ و شیرین تا ابد باقی نخواهد ماند، و در روزی از روزها حتماً از آنها خواهد گذشت!

۴) انسان شیرینی زندگی و تلخی آن را تا همیشه باقی نمی گذارد، و در یکی از روزها از آن دو خواهد گذشت!